

ویژه برنامه ای از رادیو اسرائیل به مناسبت 28 مرداد سالروز حمله نظامی جمهوری اسلامی ایران به کردستان و سایر نقاط کردنشین ایران

از: فرنوش رام

Farnoush Ram

(این گفتار در برنامه رادیویی در دو بخش ارائه شد که بخش نخست در برنامه یکشنبه 27 مرداد 1392 و بخش دوم در 29 مرداد 1392 پخش گردید).



به جای سرخی لاله های کردستان، حمله جمهوری اسلامی به نقاط کردنشین زمین را با سرخی خون اعدامی ها و کشتارهای دسته جمعی سرخ فام کرد

28 مرداد سالروز حمله وسیع نظامی جمهوری اسلامی ایران به کردستان است. تاریخی که سرآغاز کشتارهای وسیعی از مردم کرد شد. در سال 1358 خورشیدی، درحالی که تنها شش ماه از تغییر حکومت می گذشت، نیروهای نظامی که با نام وفاداری به انقلاب اسلامی، کشور ایران را در دست گرفته بودند، با حمله نظامی وسیع به استان کردستان، به باور خود در صدد «قلع و قمع کردن» کردهایی پرداختند که شاید زودتر از سایر ایرانیان به ماهیت حکومت اسلامی پی برده و در برابر آن به اعتراض برخاسته بودند.

کردهای ایران که از شکوفایی اقتصادی و اجتماعی و رفاهی کشور در حکومت پیشین نیز چندان بهره ای نبرده بودند، زودتر از شهروندان دیگر، اعتراضهای جمعی در برابر نظام جدید را سامان دادند.

شیخ تشنه به خون، صادق خلخالی در آن ماهها با حکمی که از روح الله خمینی رهبر نظام جدید در دست داشت، با آزادی کامل هر کسی را که می توانست به جوخه آتش می سپرد. او با سردستگی قوای نظامی بزرگی که برای سرکوب کردها به کردستان فرستاده شد، بسیاری از جوانان و مردان کرد را به رگبار گلوله و تیربارانهای صحرایی در محاکمات دو سه دقیقه ای سپرد، که عکس هایی تکان دهنده، که یکی از آنها برنده جایزه مهمی درجهان شد، از این اعدامهای صحرایی فاشیستی در فرودگاه ساده آن زمان سنندج در منطقه «گریزه»، هنوز به عنوان سند جنایات آن سالهای اولیه انقلاب موجود است.

نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، که گروههایی از قوای کمیته ها و اسلاميون تندرو از شهرهایی مانند اصفهان و قم و مناطق بشدت مذهبی تشکیل شده بودند، در قالب کاروان های نظامی راهی سنندج شده و همزمان، از هلیکوپترهایی نیز که در محل لشکر 28 مستقر در استان کردستان بود، برای حمله هوایی به مردم کرد استفاده شد.

از نخستین روزهای نظام جدید اسلامی، در سراسر ایران حمله به زنانی که در برابر حجاب تحمیلی مقاومت می کردند و تشکل های نوپایی مانند کارگران و غیره، آغاز شده بود. اما کردهای بسیاری با احساس خطر، مسلح شده و به باور خود می خواستند به دفاع در برابر اسلاميون حاکم اقدام کنند.

فرمان اعزام کاروانهای نظامی اسلاميون از سایر نقاط ایران به سوی سنندج و دیگر شهرهای استان کردستان از سوی بنیانگذار نظام، صادر شده بود.

پس از اردوکشی گسترده نظامی جمهوری اسلامی به کردستان و کشتارهایی وسیع، در اردیبهشت 1359 نیز که ابوالحسن بنی صدر تازه سه ماهی بود به ریاست جمهوری رسیده بود و فرماندهی کل قوا را نیز در دست داشت، فرمان حمله مجدد به کردستان را صادر کرد.

بنی صدر خود در فرمانی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد، به نیروهای نظامی گفت، تا کردها سرکوب نشوند، «پوتین ها را از پا در نیآورند».

بنی صدر آن زمان گفته بود که کردها مسلح شده و سه روحانی که او آنها را «فرزندان پیامبر» نامید کشته اند. بنی صدر در آن سخنانش کردها را تهدید کرده و گفت شورای انقلاب هر نوع پیشنهادها برای معامله و سازش را رد کرده و ما گروگانهای کرد را هم می کشیم.

این صدای بنی صدر به عنوان رییس جمهوری نظام اسلامی ایران، در تاریخ ثبت است. او می گوید: «از این لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پا در آورد مگر اینکه کردستان را از وجود یاغی ها پاک کند» و با فریادهای «الله اکبر» کله داغهای اسلامی اوایل حکومت که فریاد «درو بر بنی صدر» هم سر می دهند، جواب ملتهبانه می گیرد.



لحظه سخنرانی بنی صدر در سال 1359 خطاب به نظامیان و اسلاميون هوادار حکومت: «پوتین ها را از پا در نیآورید تا غانله کردها ختم نشود» و فریادهای «درو بر بنی صدر» از سوی نظامیان و اسلاميون

حمله نظامی جمهوری اسلامی ایران به کردستان تنها محدود به استان کردستان نبود؛ تمامی مناطق کردنشین در استانهای دیگر؛ مانند پاوه در کرمانشاه و مهاباد در آذربایجان غربی مورد هجوم وسیع بودند و صدها کرد کشته و برخی از روستاهای کردنشین با وضعی که کردها آن را «پاکسازی وسیع» می نامند، روبرو شدند.

در تاریخ کردستان ایران در ویکیپدیا آمده است: بخشی از فرمان آیت الله خمینی در 27 مرداد 1358 خورشیدی در صدور حکم حمله به کردستان این جملات است:

* «...از اطراف ایران گروههای مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده اند من دستور بدهم به سوی پاوه رفته، غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم، اگر با توپ ها و تانک ها و قوای مسلح تا 24 ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می دانم».

* در بعدازظهر آن روز 27 مرداد 1358، آیت الله خمینی در جمع نمایندگان مجلس خبرگان در قم در باره درخواست مردم کردستان برای خودگردانی چنین گفت: «قلم ها را آزاد کردند، گفتار را آزاد کردند، احزاب را آزاد کردند، به خیال اینکه اینها یک مردمی هستند... این ها خرابکارند، دیگر با این اشخاص نمی شود به ملایمت رفتار کرد... اینها یک جمعیت خرابکار هستند، یک جمعیت فاسد هستند، اینها را ما نمی توانیم که بگذاریم که هرکاری که دلشان می خواهد بکنند. حالا هم اعتراض کرده اند که خود شماها دارید این کارها را می کنید. نظیر آنها که پریروز و چند روز پیش آن خرابکاری را کردند... خودشان ایجاد غائله میکنند بعد گردن مردم می گذارند... یک چنین مردمی هستند... با اینها باید با شدت رفتار کرد و با شدت رفتار می کنیم...».

ابوالحسن بنی صدر تا به کنون، لشگرکشی گسترده به کردستان برای کشتن کردها را اقدامی در پاسخ به تحریکات تشکل های کردی مانند حزب کومه له دانسته و مدعی بود که کومه له باعث و بانی این تحریکات شد. بنی صدر در سال 2010 در پاریس در یک جلسه مدعی شد که او در مرداد 1358 زمانی که از امضای فرمان خمینی با عنوان فرمانده کل قوا در حمله به کردها با خبر می شود، نزد خمینی به قم رفته و به او معترض می شود که چرا خود را از مقام روحانیت به جایی نزول داده که مانند حاکمان رژیم گذشته رفتار می کند. بنی صدر اما در همین سخنان سال 2010 تایید می کند که او سال بعد، یعنی 1359، خود به نیروهای نظامی کشور دستور داد پوتین از پا در نیارید تا «غائله کردها تمام نشود».

تا امروز آقای بنی صدر در هر جا این نظر خویش را تکرار می کند که کومه له آن نبردها را به راه انداخت و چاره ای جز حمله نظامی به کردستان و دادن دستور به نظامیان جمهوری اسلامی برای از پا در نیآوردن پوتین ها تا «ختم غائله کردها» نبوده است. بنی صدر کومه له را به دریافت اسلحه از صدام حسین و همراهی با عراق آن زمان متهم می کند ولی می گوید که حزب دموکرات کردستان ایران در این ماجرا نقشی نداشت.

در آن زمان داریوش فروهر رهبر وقت حزب ملت ایران که مدتی نیز در دولت موقت مهدی بازرگان وزیر کار و رفاه اجتماعی بود، در صدر هیاتی قرار داشت که برای گفت و گو با کردها و جلوگیری از وخیم تر شدن

رخدادها به کردستان اعزام شد. این هیات با رهبران وقت کردستان مانند شیخ ماموستا عزالدین حسینی گفت و گوهایی داشتند اما به گفته بسیاری از کردها، اردوکنشی نظامی جمهوری اسلامی به کردستان، مانع از ختم مسالمت جویانه ماجرا شد.



ابوالحسن بنی صدر هنوز نیز معتقد است که «تحریکات کومه له» باعث اردوکنشی به کردستان و حمله به کردها شد

بنی صدر بعدها در دادگاه میکنونوس برلین در جنایات رهبران کرد شهادتهای موثری داد

از سوی دیگر ابوالحسن بنی صدر در ژوئن 2012 در مصاحبه ای با نشریه «آینه» در خصوص رویدادهای کردستان، مذاکره کردها، طرح خودگردانی و غیره، گفته است «آن زمان داریوش فروهر مسنول پرونده کردستان، و مامور بود تا این معضل را حل کند. من از او درخواست کردم درمشورت با کردها طرحی را آماده نماید. فروهر طرحی را آماده و اسم آن را "خودگردانی" گذاشت. من آن طرح را تصویب کردم و دکتر قاسملو نیز آن را امضاء کرد». (اما باید گفت که کردها همواره گفته اند که از محتوای آنچه که آقای بنی صدر "خودگردانی" نامیده است، تغییرات عملی استنباط نکرده بودند و بعید می دانستند که حکومت اسلامی بخواهد با این طرح، به مطالبات حقه مردم کرد ایران پاسخ بدهد).

حسن رحمان پناه یک فعال سیاسی کرد درخصوص این سخنان بنی صدر نوشته است: «هنوز 40 روز از تغییر حکومت در ایران در بهمن 1357 نگذشته بود که جمهوری اسلامی ایران دهها کرد را به خاک و خون کشاند. در همان روزها بود که نظام، رفراندوم موسوم به جمهوری اسلامی: آری یا نه، را برگزار کرد و زمانی که دست بالا یافت، سرکوب گسترده را در سراسر کشور شدت بخشید؛ به کارگران بندر انزلی حمله برد و یورش به عرب زبانان خوزستان، حمله به دانشگاهها و تعطیل کردن آنها، شکستن قلمها، زندان و شکنجه دانشجویان و استادان و آزادیخواهان و تعطیلی روزنامه ها را شدت بخشید و تحمیل حجاب اجباری را آغاز نمود و بدین ترتیب پایه های استبدادی نهاده شد که هنوز با گذشت 4 دهه مردم ایران را در انقیاد خود گرفته است.

(البته کردها همیشه معترف این حقیقت نیز بوده اند که بنی صدر یکی از شاهدان مهم در پرونده قتل میکنونوس در مورد قتل صادق شرفکندی و یاران او در رستوران میکنونوس در شهر برلین آلمان بود. عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دموکرات کردستان ایران را رژیم در وین در اتریش به قتل رسانده بود و در سال 1992 صادق شرفکندی و یارانش را در رستوران میکنونوس برلین، تروریستهای اعزامی جمهوری

اسلامی ایران و همکاران حزب اللهی آنها کشتند و بنی صدر یکی از شاهدان مهم این پرونده جنایات در آلمان بود).

لشگرکشی نیروهای نظامی و کمیته چی ها و اسلاميون تندرو به مناطق کردستان از یکسو و درگیری هایی که بر اثر تنش نظامی داخلی در میان کردها در مناطقی مانند شهرستان نرده در استان آذربایجان غربی در گرفته بود، به جنایاتی مانند قتل عام 68 نفر از اهالی روستای «قارنا» منجر شد.

کشته شدن چند نفر از ترک زبانان نرده طی درگیریهای مسلحانه یا شاید در نتیجه در کمین نشستن از سوی نیروهای حزب دموکرات کردستان و بازگرداندن جسد کشته های ترک زبان به نرده، موجب ایجاد فضایی ملتهبانه برای انتقام گیری از کردها شد. یک روز پس از آن در دوازدهم شهریور 1358، افراد مسلح حکومتی محلی به روستای «قارنا» ریخته و همه را به گلوله بستند.



جسد قربانیان در کشتار روستای «قارنا» بدست عوامل رژیم ایران

آقای بهزاد خوشحالی در کتاب کشتار «قارنا» می نویسد: «روز ۱۱ شهریور ماه 1358، روستا محاصره می شود. در حدود ساعت یک بعد از ظهر، حدود صد نفر ملبس به اونیفورم های سپاه پاسداران با اسلحه های ژ ۳ و قمه وارد روستا می شوند. محمود مستورزاده روحانی روستا که متوجه نیت سپاهی ها شده بود قرآن را بر می دارد و از آنها می خواهد تا شفاعت قرآن را قبول کنند و از کشتار مردم صرف نظر کنند، اما افراد مسلح، وی را می کشند و سپس سرش را می برند. روستاییان کرد وحشت زده ای که توانستند خود را پنهان کنند و یا اینکه بگریزند جان سالم بدر می برند ولی بقیه ساکنان روستا که ۶۸ نفر بودند، در عرض سه ساعت قتل عام می شوند. افرادی که توانسته بودند از روستا فرار کنند به کوهستان پناه می برند. حمایت شدن افراد تندرو مسلح حکومتی با توپ و تانک، نشانه ای آشکار از حمایت دولتی برای کشتار روستای قارنا بشمار می رود. نوشتن نامه توسط عظیم معبودی، از عوامل حکومتی در نرده، در روز قبل از کشتار روستای قارنا و همچنین مشارکت خود عظیم معبودی در قتل عام اهالی روستا، به خوبی سازمان دهی بودن کشتار را مشخص می نماید...»



نیروهای رژیم به روستای «قارنا» حمله برده و زنان و کودکان و ماموستای ده را در سه ساعت کشتند

در مورد کشتار روستای «قارنا» نیز باز در ویکیپدیا در مورد رخدادهای آن سال کردستان آمده است که «ابوالحسن بنی صدر که در آن زمان، شهریور 1358 روزنامه انقلاب اسلامی را در اختیار داشت در چند سطر به این فاجعه پرداخت و عاملین این جنایت را افرادی خارجی و خارج از مرز قلمداد کرد اما در شماره ۶۵۲ روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت ، بنی صدر چنین نوشت: در آن زمان، همین امام جمعه ارومیه حجت السلام حسنی نماینده امام خمینی در آذربایجان غربی بود و به این دلیل که تعدادی از نیروهای کومله برای حمله به نیروهای نظامی ایران در روستای قارنا با سنگر گرفتن در پشت سر مردم به نیروها حمله می‌کردند، دستور داد برای کشتن افراد کومله مردم را قتل عام کنند.»



بخشی از روستاییان کرد گریخته از ده «قارنا» که به کوهستان «بوداخ» گریخته بودند ، پس از چند روز به روستا بازگشتند. بسیاری از جسد‌ها برده شده، جسد بسیاری دیگر سلاخی شده و مردم با دیدن عزیزان خود اینچنین ضجه می‌زنند

رژیم ایران تا به امروز امکان تحقیق و حتی بررسی مطبوعاتی ساده در مورد جنایت «قارنا» را نداده است. در سال 2005 زمانی که روزنامه نگار کرد مازح احمدی به این روستا برای پرس وجو رفته بود، او دستگیر شد و به یکسال زندان محکوم گردید.

عمر کریمی یک کرد اهل روستای «قارنا» به زبان کردی می‌گوید که پاسداران در آن هجوم تلخ یازدهم شهریور 1358 یک به یک مردم را به قتل می‌رسانند و به ملای ده که قرآن را برای شفاعت بر سر دست گرفته رحم نکرده و او را نیز همراه با فرزندانش کشتند. عمر کریمی می‌گوید خود او پس از چند روز فرار در کوهستانهای بوداخ زمانی که همراه با فراری های دیگر به ده باز می‌گردند می‌بینند که بسیاری از جنازه ها نیست و برخی از جنازه ها نیز شدید لطمه دیده است.



آقای عمر کریمی

در جنایاتی که در کردستان و مناطق کردنشین و قتل عامها در نرده شد، افرادی نیز که بعدها به صف اصلاح طلبان حکومتی پیوستند، حضور داشتند که اسامی کسانی نیز که از آنها به عنوان مطبوعاتی های اصلاح طلب یاد می شود، مطرح است. طنز تاریخ این است که جنایتکاری مانند صادق خلخالی نیز در سالهای پایانی عمر منحوس خود، حامی سرسخت اصلاح طلبان شده و در برابر اصولگرایان و محافظه کاران کنونی موضع می گرفت. خلخالی که کشتارهای زیادی از مردم کرد کرده بود، از روز 27 مرداد 1358 فرمان رفتن به مناطق کردنشین را دریافت کرد و در روز حمله در 28 مرداد 1358 همزمان با نیروهای نظامی به کردستان و مناطق کردنشین رسید. او پیش از آنکه راهی شود، در بیانیه ای که به نام «فداییان اسلام» در قم صادر کرد، از همه نیروهای مذهبی هوادار حکومت خواست برای سرکوب کردها به سوی کردستان بشتابند. در روزنامه اطلاعات آن روزها، خلخالی می گوید به عنوان حاکم شرع با فرمان رهبر انقلاب به منطقه اعزام شده است تا «صدای ضد انقلاب را خفه کرده ... و به مزاحمت اشرار کرد را پایان دهد...».

(«اطلاعات»، 29 مرداد 1358)



صادق خلخالی با حکم روح الله خمینی راهی کشتارهای کردستان شد

در سی و یکم مرداد 1358، در حالی که خلخالی به پاوه رسیده بود، دستور اعدامهای صحرائی را صادر کرد، که بلافاصله نیز اجرا شد. روزنامه جمهوری اسلامی نیز در آن روز نوشت 18 نفر با حکم قاضی شرع خلخالی در پاوه در 24 ساعت اعدام شدند زیرا حاکم شرع آنها را «مفسد فی الارض» دانست. یکی از

اعدامی ها دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری یک پزشک تهرانی اهل قلهدک بود که برای کمک به کردها به محل رفته بود.

خلخالی خود در مصاحبه با صدای جمهوری اسلامی گفته بود: «گروههای ضد انقلابی در هر کجا که باشند، جان سالم بدر نخواهند برد و باید دست ساواک و صهیونیست بین الملل و امپریالیسم و موساد به کلی کوتاه شود.»...

آیا «عوامل صهیونیسم بین الملل و امپریالیسم و موساد» زنان و دخترکان کردی مانند خانم افسر سالک بودند؟ او زنی از اهالی روستاهای محل است که در آن زمان، تنها یک دختر بچه بوده و شاهد این جنایات می گوید همه مردان و پسران را تیرباران کردند. زنان و دختران از بس اشک ریختند آب چشمشان خشک شد. جنازه ها بروی هم تلنبار شد. زنان روانپریش بودند. مردی نبود که جنازه ها را خاک کند. ما سرانجام توانستیم پس از یک هفته جنازه ها را خاک کنیم.



شهادت خانم کرد به نام افسر سالک از جنایت در روستای «قره گل»

ساعت 11 و نیم شب آهنگام روز دوم شهریور، طبق خبر رسمی خبرگزاری «پارس» (در آن زمان هنوز به خبرگزاری «ایرنا» تغییر نام نداده بود) خلخالی راضی از اعدامهایی که درپاوه کرده است، وارد مریوان شد. کیهان تهران یک روز بعد، در سوم شهریور نوشت، خلخالی حکم اعدامهای سریعی را درجا صادر کرد. فردای روزی که او به مریوان رسید، 9 نفر را کشت: روزنامه «اطلاعات» اسامی اعدامی های آن روز مریوان را از اینقرار اعلام کرد:

حسین پیرخضراییان

احمد پیرخضراییان

حسین سلطانی

امین سلطانی

مصطفی سلطانی

فایق عظیمی

علی دادستانی

بهمن اختری

جلال نسیمی

احمد قادرزاده



«کیهان» در ششم شهریور 1358 این خبر را منتشر کرد: «دیروز دادگاه انقلاب اسلامی سنندج به ریاست شیخ صادق خلخالی یازده تن از عوامل ضد انقلاب و وابسته به رژیم سابق را "محارب با خدا و رسول خدا و مفسد فی الارض" شناخت و محکوم به اعدام کرد. حکم اعدام ساعت 5 بعد از ظهر دیروز، پنجم شهریور 1358 به مرحله اجرا در آمد. تیرباران شدگان اینها بودند:

سیروس منوچهری افسر ارشد نظام پیشین

عیسی پیرولی

ناصر سلیمی

عبدالله فولادی

علی اصغر مبصری

علی ناهید

حسن ناهید

شهریار ناهید

مظفر رحیمی

جمیل یخچالی

عطاالله زندی

خلخالی پس از حضور در تیرباران این افراد بلافاصله برای ادامه محاکمه کردهای ضدانقلابی دیگر، دیشب، شامگاه پنجم شهریور 1358، از سنندج به مقصد شهرستان سقز عزیمت کرد.



اعدام جوانان کرد در دادگاههای صحرایی و سپس تیرباران در اطراف فرودگاه «گریزه» سنندج

«اطلاعات» هفتم شهریور نوشت بیست نفر در سقز به دستور خخالی سریعاً اعدام شدند. «اطلاعات» اسامی تیرباران شده ها را از این قرار اعلام کرد:

ستوان دوم احمد سعیدی

ستوان دوم قادر بهادر

ستوان دوم قادر خطیبی

گروهیان یکم محمد پامیری

گروهیان سوم وظیفه ناصر حدادی

گروهیان یکم کادر رسول امینی

گروهیان سوم محمد غفاری

گروهیان سوم ژاندارمی ناجی خورشیدی

استوار دوم ژاندارمری کریم رضایی

غیر نظامی های اعدام شده در سقز در آن روز نیز اینها بودند:

انور اردلان،

سیف الله فیضی

علی فخرایی

عبدالله بهرامی

حسن احدی

محمد درویش نقره ای

کریم شیریانی

ابوبکر صمدی

احمد مقدم

جلیل جمال زاده.



تیرباران جوانان کرد بدستور خلخالی پس از محاکمه های صحرائی دو سه دقیقه ای

روزنامه های «کیهان» و «اطلاعات» در دو روز بعد نوشتند خلخالی در این مناطق 40 نفر را اعدام کرد...
خلخالی دکتر احمد نیلوفری رییس بیمارستان سقز را متهم می کند که مجروحین از میان جاش های همکار با
رژیم و زخمی های سپاهی را به نیروهای حزب دموکرات تحویل می داده است. خلخالی می گوید نیلوفری
ساواکی بوده است... (منبع: «اطلاعات» شانزدهم شهریور 1358)

«کیهان» در دهم شهریور 1358 با نقل سخنان خلخالی در سقز نوشت: «مذاکره جمهوری اسلامی ایران با
ضد انقلابیون و سران فریب خورده و سرسپرده حزب دموکرات فقط با زبان اسلحه خواهد بود. ما اصلاً وجود
دموکراتها را به رسمیت نمی شناسیم چون آنها یک عده خائن و آدمکش هستند. دموکراتها از صهیونیستها
الهام می گیرند و درحالی که پیشنهاد مذاکره می دهند، دفتر تبلیغاتی آنها در اروپا، کردستان را دولت مستقل
می داند و این نشانه آن است که آنها خواستار تجزیه کردستان به هر طریق هستند... خیال امام باید از
هر جهت راحت باشد که دشمنان اسلام سرکوب خواهند شد و لازم نیست که امام خودشان به کردستان تشریف
بیاورند. تا ما در سنگر قرار داریم، نوبت امام نخواهد بود؛ امام باید الهام دهنده ما در قم باشد...».

پس از چند روز دیگر خلخالی باز به سقز بازمی‌گردد و در همان ساعت اول محاکمه صحرایی تشکیل داده و فوراً چهار نفر دیگر را به اعدام محکوم کرده و همانجا با حضور خود او تیربارانها انجام می‌شود: عطاءالله محمدی، حسین محمدی، ابراهیم محمدی و حسین نوری. خلخالی آنها را «از سران اشرار» نامید و به رسانه‌ها در تهران گفت «مردم منطقه از اعدام این اشرار استقبال کردند» (منبع: «کیهان»، شانزدهم شهریور 1358)



جوانان کرد را اعدام صحرایی کرده ولی باز «گلوله خلاص» در مغز آنان خالی می‌کنند
خلخالی: «می‌ایستادم تا اعدام بشود و بعد با خیال راحت بروم بخوابم»

خلخالی پیش از بازگشت دوم خود به سقز، در روز یازدهم شهریور 1358 خشمگین از رخدادهایی که در بیمارستان سقز رخ داده است و شماری از نیروهای نظامی مورد خشم کردها قرار گرفته و کشته شدند، از همه کردها می‌خواهد اسلحه خود را تحویل دهند و این فراخوان را بویژه خطاب به کردها در شهر مریوان صادر می‌کند. (روزنامه «جمهوری اسلامی» 12 شهریور 1358)

دوازدهم شهریور 1358 باز خلخالی از سقز به سنندج بازمی‌گردد و همان ساعات اولیه‌ای که تازه رسیده است، حکم اعدام دو نفر را صادر می‌کند. به آنها اتهامهای مختلفی از ضد انقلاب و عامل استکبار بودن و همکاری با رژیم گذشته تا «محاربه با خدا» می‌بندد. یکی از آنها پاسباتی به نام اسماعیل احمدی نژاد است و دیگری سرهنگ غلامعلی ایوبی رییس سابق ضد اطلاعات ارتش در سنندج. هر دو در فرودگاه سنندج در برابر چشم مردم اعدام شدند. جالب است که خلخالی در توجیه این اعدامها که از آنها لذت می‌برد، گفت سرهنگ ایوبی به مصدق لقب «خائن» داده است. («کیهان» 13 شهریور 1358)

خلخالی باز در بیستم شهریور به «کیهان» می‌گوید: «...اگر از همان روز اول اعدامها را جدی شروع کرده بودیم، بقیه حساب کارشان را می‌کردند و کار به اینجا نمی‌کشید...» («کیهان»، بیستم شهریور 1358)

خلخالی سپس چند روزی به بوکان رفت و آنگاه وارد مهاباد شد و به پادگان این شهر کردنشین در استان آذربایجان غربی رفت و سخنرانی مشروحی کرد. او خودش به روزنامه «اطلاعات» تهران تلفن کرد و در باره کارها و سخنرانی اش در مهاباد، از جمله گفت: «دیروز شنیدم که در مهاباد تظاهرات شده و يك مشت بچه جمع شده‌اند و گفته‌اند ما پاسدار نمی‌خواهیم. عزالدین (منظور؛ شیخ عزالدین حسینی) رهبر ماست. این پاسدارانی که شما آنها را در این لباس می‌بینید خدا می‌داند یا دکترند یا مهندس هستند یا دیپلمه هستند. شما با اینها صحبت کنید که اخلاقشان چطور است؟ اینها حقوق نمی‌گیرند و فقط به خاطر اسلام است که به این

لباس در آمده‌اند». خلخالی گفت: «عزالدین حسینی هم صالح از ساواک حقوق می‌گرفت. امام جمعه هم بود بعضی موقع هم اجازه اجتهاد می‌داد...».

چون مردم معترض بودند، بازار مهاباد در اعتصاب بود. خلخالی برای بازکردن بازار به کسبه کرد شهر هشدار می‌دهد و همچنین روحانیون کرد را تهدید می‌کند که آنها باید مردم را به بازکردن بازار وادار کنند.

روزنامه «اطلاعات» در شماره هجدهم شهریور 1358 گفت و گو میان مردم مهاباد با خلخالی را که یک روز قبل، هفدهم شهریور 1358 در مهاباد صورت گرفته است، اینگونه شرح می‌دهد:

در این بین جوانی از بین جمعیت به پا خواست و گفت: «از طرف مردم مهاباد و حومه، قطعنامه‌ای صادر شده است». خلخالی پرسید: «تعداد امضای زیر قطعنامه چقدر است»؟

جوان پاسخ داد: امضایی ندارد.

خلخالی گفت: آیا از طرف مردم مهاباد و حومه وکالت‌نامه دارید؟ پاسخ شنید که «نه. ندارم».

خلخالی گفت: «قطعنامه را بخوانید». جوان کرد قطعنامه را قرائت کرد:

ماده 1- به رهبران مذهبی و سیاسی کرد که خون آنها با خون ملت کرد یکی است هیچگونه توهینی نشود.

ماده 2- (سپاه و نیروهای کرد همکارش؛ جاشها) حق ورود به شهر و دهات اطراف کردستان و مناطق کردنشین را نداشته باشند.

ماده 3- عفو عمومی برای تمام ملت کرد شامل سران حزبی هم باشد.

اما خلخالی در پاسخ به ماده سه قطعنامه بلافاصله می‌گوید: قبول نداریم و می‌افزاید: ما عزالدین حسینی و (عبدالرحمان) قاسملو را به عنوان سران کرد قبول نداریم. (نیروهای ما چه کرد و چه غیر کرد) نیز به همه جا خواهند رفت.

جوان؛ قطعنامه را ادامه داد:

ماده 4- تشکیل نشدن دادگاه‌های انقلابی در مهاباد.

خلخالی گفت: «ممکن نیست. دادگاه باید وظیفه خود را انجام دهد».

ماده دیگر قطعنامه قرائت شد:

ماده 5- آزادی برادران کرد که در مهاباد دستگیر شدند.

خلخالی پاسخ داد آنها که ضد خلقی بوده‌اند، اگر توبه کنند مشمول عفو خواهند شد و آنتهایی که از سران هستند، حساب دیگری دارند.

سپس ماده 6 از سوی همان جوان قرائت شد:

عفو عده‌ای از برادران ارتشی که در مهاباد خدمت می‌کردند و اکنون در پادگان ارومیه زندانی هستند. خلخالی پاسخ داد: «ابداً قبول نداریم و طبق قرارداد ارتش با آنها رفتار می‌شود تا ارتشی‌ها بفهمند وقتی از مردم حقوق می‌گیرند باید مردم خدمت کنند»

آنگاه ماده 7 قرائت شد، بدین شرح: از اعدام برادران کرد در شهر سنندج جلوگیری شود. خلخالی پاسخ داد: «این خواسته هم ممکن نیست و شما نباید این حرفها را بزنید زیرا علما اینجا نشستند و اگر مساله‌ای باشد آنها مطرح خواهند کرد.»

اما جوانی که قطعنامه را می‌خواند گفت: پاسخ این هفت ماده را باید ظرف 48 ساعت از رادیو و تلویزیون بدهید. خلخالی گفت: «پاسخ‌ها را همین حالا داده‌ام و دیگر احتیاجی به 48 ساعت مهلت نیست. ضمناً بگویید تظاهرات قدغن است و ارتش و پاسداران همه جا هستند» («اطلاعات» هجدهم شهریور 1358)

و این رشته سر دراز داشت و به همین جا ختم نشد.

زمانی که شکایات از جنایات خلخالی نیز به آیت الله خمینی رسید، او در سخنانی گفت «باید حدود جاری شود» و از خلخالی ناراضی نباشید. او می‌گوید در صدر اسلام نیز با شمشیر گردن شورش‌ها را زدند و از «بنی قریظه» یادآوری می‌کند:

و خلخالی در مورد جنایات خود سالها بعد (این چنین به روزنامه نگار ایرانی حسین مه‌ری در آمریکا) گفته بود: «امام قبول داشت که من "مجتهد مسلم" بودم» و «هرکاری کردم به فرمان امام بود»... «حیف که بیشتر اعدام نکردم»... «حیف که خیلی‌ها از دست ما در رفتند که باید اعدام می‌شدند»... «فقط خدا می‌داند چقدر حکم قتل دادم...»، «آیت الله آذری قمی همیشه می‌گفت یکی از محسنات شما این است که وقتی حکم اعدام می‌دهی خودت هم می‌ایستی، حکم را اجرا میکنی و بعد می‌روی بخوابی.»...

با وجود این جنایات، خلخالی هنوز خود را «انسان رقیق القلب» هم می‌نامد.

آقای منشه امیر سالها پیش از درگذشت شیخ عزالدین حسینی با او که در سوند زندگی می‌کرد، در باره وضع کردستان در آن دوران اولیه انقلاب گفت و گو کرد.



شیخ ماموستا عزالدین حسینی با داریوش فروهر رهبر هیات اعزامی برای حل معضل کردستان
سنجایی و صباغیان نیز در کنار فروهر هستند

دهها سال بعد از هجوم تابستان 1358 و 1359 و 1360 به کردستان و سایر نقاط کردنشین ایران،
سرکوبگری علیه کردها با شدت از سوی جمهوری اسلامی ایران دامه یافته است. در اردیبهشت 1390
زمانی که پنج جوان کرد، از جمله فرزاد کمانگر و شیرین علم هولی را تیرباران کردند، جسد قربانیان مدتها
از بیم آنکه موجب شورش کردها شود، به خانواده ها پس داده نشد.

کردها تا به امروز در شمار سرکوب شده ترین شهروندان ایران باقی مانده اند.

فایل PDF این برنامه را از اینجا دانلود کنید

Farnoosh Ram

(این گفتار در برنامه رادیویی در دو بخش ارائه شد که بخش نخست در برنامه یکشنبه 27 مرداد 1392 و
بخش دوم در 29 مرداد 1392 پخش گردید).

...

منبع: رادیو اسرائیل

www.peshmergekan.com